

The Possibility of Responsible Rationality: An Analytical-Comparative Study of Maximal and Moderate Religious Rationality

Amir Abbas Mahdavifard¹✉  Mohammad moradi² 

1. Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: aa.mahdavifard@qom.ac.ir
2. Corresponding author: PhD student in the theoretical foundations of Islam, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: moradi1988@ut.ac.ir

امکان تحقق عقلانیت مسئولانه :

مطالعه تحلیلی - تطبیقی عقل گرایی حداکثری و عقل گرایی اعتدالی

امیر عباس مهدوی فرد^۱✉ محمد مرادی^۲

۱. نویسنده مسئول: دانشیار ، گروه معارف اسلامی ، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم ، قم، ایران. رایانامه:

aa.mahdavifard@qom.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام ، دانشگاه قم ، قم، ایران. رایانامه: moradi1988@ut.ac.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received
Received in revised form
Accepted
Available online

Keywords:
Responsible Rationality,
Maximal Rationalism,
Moderate Rationalism,

ABSTRACT

Religious rationality is one of the fundamental issues in the philosophy of religion and contemporary theology, giving rise to two major approaches in explaining the relationship between reason and religion: maximal rationalism and moderate rationalism. The central question of this study is whether it is possible to preserve the role of reason in evaluating religious beliefs while simultaneously acknowledging human epistemic limitations and the legitimacy of other sources of knowledge. The significance of this issue lies in the fact that, despite their considerable epistemological strengths, both approaches face important challenges, and little attention has been given to developing a comprehensive framework that integrates their respective advantages. Accordingly, the present study aims to comparatively examine the foundations, functions, and epistemological implications of maximal and moderate rationalism and to assess the possibility of achieving a balanced

Religious Knowledge,
Contemporary Theology

model for understanding the relationship between reason and religion. The research adopts an analytical-comparative method based on library research. The findings indicate that maximal rationalism, by emphasizing the necessity of evidential support for religious beliefs, plays a significant role in the rational defense of religion; however, it encounters limitations in explaining the formation of certain religious beliefs. In contrast, moderate rationalism, through its acceptance of properly basic beliefs, provides a more realistic account of religious cognition, yet faces ambiguities regarding the criteria for distinguishing justified beliefs. A comparative analysis of the two approaches demonstrates that neither is independently capable of explaining all dimensions of religious knowledge. Therefore, this study proposes "Responsible Rationality" as an integrative framework that preserves the role of reason while also recognizing human epistemic limitations and the diversity of sources of knowledge.

Cite this article: Last Name, Initial., Last Name, Initial., & Last Name, Initial. (2024). Title of paper in lower case letters (except for initial letter of first word, initial of first word after a colon, and proper nouns). *Theology Journal*, X(X), X- X. <http://doi.org/0000000000000000>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/0000000000000000>



امکان تحقق عقلانیت مسئولانه :

مطالعه تحلیلی - تطبیقی عقل گرایی حداکثری و عقل گرایی اعتدالی

ی/

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ت/ی عقل گرایی دینی از مباحث بنیادین فلسفه دین و کلام جدید است که در تبیین نسبت عقل و دین، دو رویکرد اصلی عقل گرایی حداکثری و عقل گرایی اعتدالی را پدید آورده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا می توان ضمن حفظ جایگاه عقل در ارزیابی باورهای دینی، از محدودیت های معرفتی انسان و نقش سایر منابع موجه معرفت نیز غفلت نکرد. اهمیت این مسئله از آن جهت است که هر یک از دو رویکرد مذکور، علی رغم برخورداری از ظرفیت های معرفتی قابل توجه، با چالش هایی مواجه اند و تاکنون الگوی جامعی برای بهره گیری هم زمان از نقاط قوت آن ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، هدف پژوهش حاضر بررسی تطبیقی مبانی، کارکردها و پیامدهای معرفت شناختی عقل گرایی حداکثری و عقل گرایی اعتدالی و ارزیابی امکان دستیابی به الگویی متوازن در نسبت عقل و دین است. این پژوهش با روش تحلیلی - تطبیقی و با تکیه بر اسناد کتابخانه ای انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که عقل گرایی حداکثری با تأکید بر ضرورت اقامه دلیل برای باورهای دینی، نقش مهمی در دفاع عقلانی از دین ایفا می کند، اما در تبیین چگونگی شکل گیری برخی باورهای دینی با محدودیت هایی روبه رو است. در مقابل، عقل گرایی اعتدالی با پذیرش باورهای پایه، تبیین واقع بینانه تری از فرایند معرفت دینی ارائه می دهد، اما در تعیین معیارهای تشخیص باورهای موجه با ابهاماتی مواجه است. تحلیل تطبیقی دو رویکرد نشان می دهد که هیچ یک به تنهایی توان تبیین همه ابعاد معرفت دینی را ندارند. بر این اساس، پژوهش حاضر الگوی «عقلانیت مسئولانه» را به عنوان چارچوبی تلفیقی پیشنهاد می کند که ضمن حفظ جایگاه عقل، به محدودیت های معرفتی انسان و تنوع منابع معرفت نیز توجه دارد.
کلیدواژه ها: عقلانیت مسئولانه، عقل گرایی حداکثری، عقل گرایی اعتدالی، معرفت دینی، کلام جدید،	

استناد: نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله. پژوهشنامه کلام، ۱۲ (۳۳)، ۲۰-۱.

<https://doi.org/0000000000000000>



۱. بیان مسئله

نسبت عقل و دین از دیرباز در زمره بنیادی‌ترین مسائل در حوزه فلسفه دین و مسائل کلام جدید بوده و در متن پژوهش‌های معاصر نیز به گونه‌ای محل تضارب آراء اندیشمندان گردیده است که بازخوانی آن ضرورتی انکارناپذیر دارد. در بستر فکری موجود، دو گرایش عمده در مواجهه با حجیت معرفتی عقل قابل بازشناسی است: رویکردی که بر ضرورت ادله برهانی برای تمامی باورهای دینی پافشاری می‌کند و تحت عنوان «عقل‌گرایی حداکثری» شناخته می‌شود؛ و گرایشی که با پذیرش محدودیت‌های ذاتی عقل، برای «عقل سلیم» و باورهای پایه جایگاهی ویژه قائل است که از آن با عنوان «عقل‌گرایی اعتدالی» یاد می‌شود. در دیدگاه عقل‌گرایی حداکثری، انتظار بر آن است که هر مدعی ایمانی، تلاشی جدی را برای توجیه برهانی تاب‌بیورد؛ به این معنا که معیار معقولیت در باورهای دینی، دستیابی به دلایل منطقی است که برای هر فاعل شناساگر معقولی «قابل اقناع» باشد. این رویکرد که بر لزوم توافق شواهد عقلانی با مدعیات ایمانی تأکید دارد، بر این اصل استوار است که اعتقاد به هر گزاره‌ای بدون شواهد کافی، به لحاظ معرفت‌شناختی ناصواب است. (Clifford, 1877: 186) محققان داخلی نیز با تکیه بر میراث فلسفه اسلامی پافشاری دارند که دین باید به زبان دلیل توجیه‌پذیر باشد؛ این جهت‌گیری در آثار ناظر به «هندسه معرفت دینی» به وضوح انعکاس یافته است؛ «عقل در هندسه معرفت دینی، همتای نقل است و نه در مقابل آن؛ و توان اثبات اصول اعتقادی را به‌طور مستقل داراست» (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۲). از سوی دیگر، عقل‌گرایی اعتدالی کوشش می‌کند میان‌ه‌ای معرفت‌شناختی میان برهان‌طلبی افراطی و عقل‌گریزی بیابد. این رویکرد مفاهیمی چون «اعتقادات پایه» را مقدم می‌دارد. مطابق با این دیدگاه، برخی باورهای دینی «اساساً پایه» (Properly Basic) هستند و اعتبار آن‌ها متوقف بر استدلال برهانی نیست (Plantinga, 1983: 17). محققان بر لزوم تفکیک میان باورهای مستنتج و باورهای پایه تأکید ورزیده‌اند؛ به عنوان نمونه‌ای از کلام این محققان، بیان شده است که: «انتظار برهان قاطع برای همه باورهای دینی نه‌تنها عملی نیست، بلکه با واقعیت زندگی دینی ناسازگار است» (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۱۰۹). مسأله اصلی این پژوهش آن است که مواجهه صرف برهانی یا صرف شهودی با دین، هر یک به نوعی منجر به نادیده گرفتن بخشی از واقعیت وحیانی می‌گردد. از این رو، ضرورت دارد با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی، مبانی هستی‌شناختی و کارکردی این دو پارادایم در مواجهه با چالش‌های هرمنوتیکی و تکنرگرای مدرن واکاوی شود. هدف از این پژوهش، نه صرفاً یک گزارش توصیفی، بلکه استخراج نقاط هم‌افزای هر دو نگرش و ارائه یک مدل تلفیقی است که بتواند به عنوان الگویی کارآمد برای عقلانیت دینی در شرایط معاصر، پاسخی جامع به بحران‌های معرفتی کلام جدید ارائه دهد.

۲. پیشینه پژوهش

واکاوی مطالعات انجام‌شده در حوزه عقلانیت دینی نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین را می‌توان در دو کلان‌گرایی متمایز دسته‌بندی نمود. دسته نخست، مطالعاتی هستند که با محوریت عقل‌گرایی حداکثری

تدوین شده‌اند. در این میان، پژوهش‌هایی نظیر مطالعات ربانی گلیپاگانی (۱۳۸۹) بر این معنا تأکید ورزیده‌اند که عقلانیتِ باورهای دینی تنها در گرو اثباتِ برهانی و استدلال‌های پیشینی است. این دست پژوهش‌ها، عقل را داور نهایی ساحت دین دانسته و معتقدند ایمان بدون پشتوانه برهانی، فاقد ارزش معرفت‌شناختی است.

همچنین، مرور نظام‌مند آثار موجود، نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام شده را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

۱. پژوهش‌های ناظر به عقل و معرفت دینی در سنت اسلامی

بخش قابل توجهی از پژوهش‌های داخلی، به‌ویژه در قالب کتاب‌ها و مقالات فلسفی و کلامی، بر منزلت عقل در هندسه معرفت دینی متمرکز بوده‌اند. در این مطالعات، عقل به‌عنوان یکی از منابع معرفت دینی در کنار وحی و نقل تحلیل می‌شود. برای نمونه، برخی محققان در تبیین منزلت عقل در کنار وحی به این نتیجه رسیده‌اند که عقل توان اثبات برخی اصول اعتقادی (مانند توحید و معاد) را دارد اما در شاخه‌های جزئی‌تر دین، نیازمند یاری نصوص است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۲۲). چنین تحلیل‌هایی هرچند به‌طور مستقیم به بحث عقل حداکثری یا اعتدالی نمی‌پردازند، اما زمینه‌ای نظری برای تمایز این دو رویکرد فراهم می‌سازند.

از سوی دیگر، برخی نویسندگان با تأکید بر محدودیت‌های عقل، بر نقش تجربه دینی و وجدان تأکید کرده‌اند. این گروه در آثار خود با استناد به سنت‌های عرفانی و کلامی، عقل را ابزاری معتبر اما ناکافی دانسته و بر ضرورت شهود و ایمان قلبی تصریح نموده‌اند (ر.ک: ربانی گلیپاگانی، ۱۳۸۹: ص ۷۵). چنین نگاه‌هایی در تداوم سنت کلامی اسلامی، به عقل اعتدالی نزدیک است و نشان می‌دهد که در تاریخ اندیشه اسلامی همواره نوعی احتیاط در برابر «عقل‌گرایی افراطی» وجود داشته است.

۲. پژوهش‌های معاصر درباره عقلانیت دینی

در دهه‌های اخیر، برخی مقالات علمی-پژوهشی، به بررسی مبانی عقلانیت دینی از منظر معرفت‌شناسی جدید پرداخته‌اند. این دسته از آثار تحت تأثیر فلسفه تحلیلی و معرفت‌شناسی معاصر، تلاش کرده‌اند نسبت میان «شواهد» و «باورهای دینی» را روشن سازند. برای مثال، برخی نویسندگان، در نقد عقلانیت حداکثری استدلال کرده‌اند که انتظار برهان قاطع برای همه باورهای دینی نه تنها عملی نیست بلکه با واقعیت زندگی دینی ناسازگار است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۵: ص ۱۰۹).

۳. مطالعات تطبیقی با رویکرد فلسفه دین غرب

گروه دیگری از پژوهش‌ها به مقایسه دیدگاه‌های اسلامی با نظریه‌های معرفت‌شناختی غربی پرداخته‌اند. در این آثار، غالباً عقل حداکثری با «evidentialism» (مانند دیدگاه کلیفورد) و عقل اعتدالی با «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده» (مانند نظریه پلانتینگا) مقایسه شده است (ر.ک: قاسمی، ۱۳۹۲: ص ۱۴۴).

این مقایسه‌ها نشان داده که هرچند عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی اسلامی، ریشه در سنت بومی دارند، اما شباهت‌های ساختاری با مباحث فلسفه دین غربی دارند.

با این حال، نکته مهم آن است که بیشتر این پژوهش‌ها یا به تبیین یک‌جانبه (مثلاً دفاع صرف از عقل‌گرایی حداکثری یا عقل‌گرایی اعتدالی) پرداخته‌اند یا صرفاً مقایسه‌ای سطحی انجام داده‌اند. خلاً اصلی، فقدان یک مطالعه جامع و نظام‌مند است که به نقد عمیق هر دو رویکرد پرداخته و امکان طراحی یک الگوی تلفیقی را بررسی کند. این خلاً در متون پژوهشی پیوستی نیز دیده می‌شود که اگرچه تحلیل‌های مفصلی درباره عقلانیت ارائه شده، اما نهایتاً رویکرد تطبیقی و داوری نهایی میان دو نظریه به‌طور کامل صورت نگرفته است.

همچنین، شماری دیگر از پژوهش‌ها بر آن‌اند که برهان‌طلبی افراطی با واقعیت ایمان و محدودیت‌های فکری انسان ناسازگار است و لذا به سمت تبیین مؤلفه‌های عقل‌گرایی اعتدالی حرکت کرده‌اند؛ به عنوان نمونه‌ای از این پژوهش‌ها، می‌توان به مطالعه قاسمی (۱۳۹۲) اشاره کرد که با نقد مبانی شواهدگرایی، بر نقش «عقل سلیم» و «تجربه دینی» در ساختار معرفت دینی تأکید نموده و عقلانیت را لزوماً در برهان‌گرایی منطقی منحصر نمی‌داند. همچنین مظاهری (۱۳۹۷) در واکاوی انتقادی خود، نشان داده است که رویکرد اعتدالی در کلام جدید، قرابت بیشتری با نصوص دینی و زیست مؤمنانه دارد.

نقد حاکم بر پیشینه‌های مذکور نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً در یکی از سه جهت حرکت کرده‌اند: یا به تبیین و دفاع از عقل‌گرایی حداکثری پرداخته‌اند، یا مؤلفه‌های عقل‌گرایی اعتدالی را توضیح داده‌اند و یا مقایسه‌ای محدود میان برخی عناصر این دو رویکرد انجام داده‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر چند ویژگی متمایز دارد: نخست آنکه فراتر از توصیف آراء، به نقد تطبیقی و ارزیابی کارآمدی هر دو رویکرد در مواجهه با مسائل کلام جدید می‌پردازد؛ دوم آنکه تحلیل خود را صرفاً در سطح معرفت‌شناختی متوقف نمی‌کند، بلکه پیامدهای هستی‌شناختی، هرمنوتیکی و الهیاتی دو نظریه را نیز بررسی می‌نماید؛ و سوم آنکه با بهره‌گیری از نقاط قوت هر دو پارادایم، مدلی تلفیقی تحت عنوان «عقلانیت مسئولانه» پیشنهاد می‌کند. از این رو، نوآوری اصلی پژوهش حاضر در عبور از رویکردهای صرفاً توصیفی و ارائه چارچوبی تلفیقی برای تبیین نسبت عقل و دین در فضای کلام جدید است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. نوع و ماهیت پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی /ی می باشد، بدین معنا که ابتدا داده‌های موجود درباره دو رویکرد عقل‌حداکثری و عقل‌اعتدالی گردآوری و توصیف می‌شوند؛ سپس مؤلفه‌ها و شاخص‌های هر یک با روش تحلیل مفهومی واکاوی می‌شوند؛ در گام بعدی، با استفاده از رویکرد تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو مدل بررسی می‌گردند و در نهایت، به روش انتقادی نقاط ضعف و قوت هر رویکرد نقد می‌شوند. انتخاب این روش‌ها از آن‌رو ضروری است که موضوع عقلانیت دینی به‌طور مستقیم داده‌های تجربی ندارد و ماهیتاً

در حوزه فلسفه دین و معرفت‌شناسی قرار می‌گیرد، اما برای داوری و ارائه مدل تلفیقی نیازمند مقایسه و نقد عمیق است.

۲-۳. روش تحلیل داده‌ها

برای تحلیل داده‌ها، سه سطح روش‌شناسی در نظر گرفته شده است: تحلیل مفهومی: در این سطح، مفاهیمی چون «عقل حداکثری»، «عقل اعتدالی»، «اعتقادات پایه»، «عقل سلیم»، «انسجام معرفتی» و ... بازشناسی و تعریف می‌شوند. این کار کمک می‌کند تا از ابهام‌های زبانی و اصطلاحی پرهیز شود.

تحلیل تطبیقی: پس از تبیین مفاهیم، دو رویکرد حداکثری و اعتدالی بر اساس معیارهای مشخصی مقایسه می‌شوند. معیارهای مورد استفاده عبارتند از: انسجام نظری، قابلیت اقناع عمومی، توان دفاع در برابر شبهات و سازگاری با نصوص دینی. این معیارها از دل متون داخلی و پژوهش‌های پیشین استخراج شده‌اند. تحلیل انتقادی: در گام پایانی، نقدهای درونی (نقص‌ها یا تناقض‌های هر رویکرد با مبانی خودشان) و نقدهای بیرونی (ضعف در پاسخ به نیازهای معرفتی و اجتماعی) بررسی می‌شوند. هدف از این تحلیل، نه صرفاً ابطال یک رویکرد بلکه یافتن نقاط قوت و ضعف برای طراحی الگوی تلفیقی است.

۴. تحلیل تطبیقی عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی

واکاوی تطبیقی این دو پارادایم مستلزم بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن‌ها در مواجهه با گزاره‌های دینی است. این تحلیل در دو لایه «مبنای توجیه» و «قلمرو شمول عقل» صورت می‌پذیرد.

۱-۴. مبانی معرفت‌شناختی و نظام توجیه

در نظام عقل‌گرایی حداکثری، ساختار توجیه بر پایه «شوهدگرایی سخت‌گیرانه» بنا شده است. در این دیدگاه، برای آنکه یک باور دینی موجه تلقی شود، باید از طریق استدلال‌های منطقی به گزاره‌های بدیهی یا تجربه‌های حسی مستقیم بازگردد. کلیفورد به عنوان نظریه‌پرداز اصلی این جریان تصریح می‌کند که پذیرش هر ادعایی بدون پشتوانه شواهد کافی، نه تنها یک خطای معرفتی، بلکه یک قصور اخلاقی است (Clifford, 1877: 186). معتقد است که نظام توجیه می‌تواند بر پایه‌های غیراستدلالی نیز استوار باشد و عقل را صرفاً در استنتاج‌های منطقی محصور نمی‌بیند.

۲-۴. بازخوانی نظریه باورهای پایدار دینی (اصلاح بخش اعتقادات پایه)

یکی از نقاط افتراق اساسی، تبیین جایگاه «باورهای پایه» (Basic Beliefs) در معرفت دینی است. لذا در تبیین روشن‌تر باید گفت: در حالی که عقل‌گرایی حداکثری تنها گزاره‌های بدیهی منطقی را «پایه» می‌داند و باورهای دینی را «باورهای مستنتج» قلمداد می‌کند که نیازمند اثبات‌اند، عقل‌گرایی اعتدالی قائل به توسعه در مفهوم بساطت معرفتی است.

در این رویکرد، بسیاری از باورهای دینی نظیر «وجود خداوند»، لزوماً نیازمند استنتاج از مقدمات پیچیده برهانی نیستند، بلکه اساساً پایه (Properly Basic) محسوب می‌شوند. پلانتینگا در تبیین این نظریه معتقد است که اگر قوای شناختی انسان در محیطی مناسب و به صورتی سالم عمل کنند، باور به امر قدسی به صورت خودکار و بدون نیاز به برهان در ذهن شکل می‌گیرد.

(Plantinga, 1983: 17-21) این دیدگاه در کلام جدید نیز مورد واکاوی قرار گرفته و محققان تأکید کرده‌اند که تقلیل ایمان به نتیجه یک قیاس منطقی، با ماهیت فطری دین سازگار نیست و بر لزوم تفکیک میان «باورهای پایه فطری» و «باورهای نظری ثانویه» پافشاری نموده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۱۱۴).

۳-۴. قلمرو و کارکرد عقل در مواجهه با وحی

در عقل‌گرایی حداکثری، عقل نقش «داور پیشینی» را ایفا می‌کند؛ به این معنا که صدق وحی منوط به تایید عقلانی است (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۲۵). اما در عقل‌گرایی اعتدالی، عقل بیشتر نقش «مدافع» و «تبیین‌گر» را دارد. در این نگاه، عقل نه به عنوان حاکم بر وحی، بلکه به عنوان ابزاری برای فهم عمیق‌تر و رفع تناقضات ظاهری به‌کار گرفته می‌شود. این تفاوت رویکرد، منجر به بروز دو نوع متفاوت از الهیات می‌شود: یکی برهان‌محور و انتزاعی و دیگری پدیدارشناسانه و زیست‌محور.

تحلیل نگارنده از مباحث فوق نشان می‌دهد که اختلاف میان عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی را نباید صرفاً اختلافی در میزان اعتماد به عقل تلقی کرد، بلکه این اختلاف به دو تلقی متفاوت از ماهیت معرفت دینی بازمی‌گردد. عقل‌گرایی حداکثری در پی آن است که اعتبار تمامی گزاره‌های دینی را به ساختارهای استدلالی ارجاع دهد؛ از این‌رو، معقولیت دین را در گرو قابلیت دفاع برهانی می‌بیند. در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی بر این باور است که بخشی از حیات معرفتی انسان بر پایه باورهای بنیادین و پیش‌استدلالی شکل می‌گیرد و دین نیز از این قاعده مستثنا نیست. به نظر نگارنده، نقطه قوت عقل‌گرایی حداکثری در ایجاد انسجام منطقی و قدرت دفاع فلسفی است، اما این رویکرد در تبیین نحوه شکل‌گیری ایمان در زیست واقعی مؤمنان با دشواری مواجه می‌شود. از سوی دیگر، عقل‌گرایی اعتدالی اگرچه تبیین واقع‌بینانه‌تری از تجربه دینی ارائه می‌کند، اما در صورت فقدان معیارهای روشن برای تشخیص باورهای پایه، ممکن است با ابهام معرفت‌شناختی روبه‌رو گردد. از این‌رو، تحلیل تطبیقی حاضر نشان می‌دهد که هیچ‌یک از دو رویکرد به تنهایی قادر به تبیین همه ابعاد رابطه عقل و دین نیستند و زمینه برای ارائه الگویی تلفیقی فراهم است.

۵. مقایسه رویکردها بر اساس معیارهای کلیدی

تقابل میان عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی تنها یک نزاع انتزاعی نیست، بلکه در چهارچوب معیارهای کارکردی، نتایج متفاوتی به بار می‌آورد. با ارجاع به مبانی کلام جدید و تحلیل‌های ارائه شده در باب عقلانیت دینی (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۱۰۸-۱۱۰)، این مقایسه در سه محور اصلی صورت می‌پذیرد:

۱-۵. معیار قابلیت اقناع عمومی و زیست مؤمنانه

یکی از چالش‌های اساسی عقل‌گرایی حداکثری، شکاف میان «دلیل منطقی» و «انگیزه ایمانی» است. بر اساس مبانی مطرح شده، عقل‌گرایی حداکثری با اصرار بر براهین پیچیده، دایره دین‌داری معقول را به نخبگان فکری محدود می‌کند. در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی با تکیه بر «عقل سلیم (Common Sense)»، قابلیت اقناع عمومی بیشتری دارد. خسروپناه تأکید می‌کند که ایمان دینی پیش از آنکه محصول یک استنتاج منطقی باشد، برآمده از مواجهه‌ای وجودی است که در رویکرد اعتدالی به رسمیت شناخته می‌شود؛ چرا که این رویکرد، عقلانیت را لزوماً با «استدلال‌گرایی افراطی» همسان نمی‌بیند (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۱۰۹).

۲-۵. معیار توان دفاعی در برابر شبهات

در ساحت دفاعی (Apologetics)، عقل‌گرایی حداکثری به دلیل ساختار صوری و برهانی، در مواجهه با الحاد مدرن از استحکام ظاهری بیشتری برخوردار است. با این حال، نقد وارد بر این معیار آن است که اگر برهانی مخدوش شود، کل بنای ایمان فرو می‌ریزد. اما در عقل‌گرایی اعتدالی، به دلیل کثرت‌گرایی در منابع توجیه (عقل، تجربه و فطرت)، آسیب‌پذیری معرفتی کمتر است. در واقع، رویکرد اعتدالی با پذیرش «باورهای پایه»، خط دفاعی خود را فراتر از براهین صرف قرار می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

۳-۵. نسبت با نصوص وحیانی و تعبد

از منظر کلامی، عقل‌گرایی حداکثری ممکن است به «تأویل‌گرایی مفرط» منجر شود؛ به این معنا که هر نص ناسازگار با عقلی‌خودبنیاد، به نفع عقل کنار زده شود. اما در پارادایم عقل‌گرایی اعتدالی، عقل و وحی به مثابه دو منبع هماهنگ نگریسته می‌شوند. نگارنده، با استناد به مدل عقلانیت بومی، معتقد است که رویکرد اعتدالی اجازه می‌دهد تا «تعبد» در عین «معقولیت» حفظ شود؛ زیرا عقل در اینجا نه به عنوان حاکم مطلق، بلکه به عنوان ابزاری برای استنتاج از متن وحی عمل می‌کند. این نگاه، راه را برای «عقلانیت حداقلی» در بخش‌هایی از دین که فراتر از فهم بشری است (تعبدیات)، باز می‌گذارد (خسروپناه، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

۴-۵. جدول تطبیقی

عقل اعتدالی	عقل حداکثری	معیار
متوازن، ترکیب عقل، شهود و نص	قوی و برهانی، اما سخت‌گیرانه	انسجام معرفتی
قوی‌تر؛ نزدیک به تجربه عمومی	ضعیف؛ زبان تخصصی و پیچیده	اقناع عمومی
ضعیف‌تر؛ محدود به عقل سلیم	بسیار قوی؛ ابزار برهانی گسترده	دفاع فلسفی
تعامل و تکمیل با وحی	امکان تعارض و تأویل متون	نسبت با نص
نسبی‌گرایی و ابهام در اعتقادات پایه	حذف برخی باورهای دینی	خطر معرفتی

۵-۵. نمونه‌های موردی

برای روشن‌تر شدن تمایز این دو رویکرد، چند مثال عینی قابل ذکر است:

۱. ایمان به معاد:

عقل حداکثری تلاش می‌کند با براهین فلسفی مانند برهان عدالت یا امکان نفس مجرد، معاد را اثبات کند. عقل اعتدالی به‌جای این تلاش گسترده، معاد را به‌عنوان باور پایه دینی که در نصوص و وجدان اخلاقی ریشه دارد، می‌پذیرد.

۲. اعتماد به وحی:

در عقل حداکثری، وحی باید با براهین عقلی درباره صدق پیامبر و امکان وحی توجیه شود. در عقل اعتدالی، اصل اعتماد به وحی می‌تواند نوعی باور پایه محسوب شود که نیازمند برهان تفصیلی نیست.

۳. وجود خدا:

عقل حداکثری به دنبال برهان‌های فلسفی مانند برهان امکان و وجوب، نظم یا برهان اخلاقی است. عقل اعتدالی ایمان به خدا را نه‌تنها نتیجه برهان بلکه امری مطابق با عقل سلیم و تجربه عمومی انسان می‌داند.

۶-۵. جمع‌بندی تحلیلی

نتیجه تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که عقل گرای حداکثری و عقل گرای اعتدالی هرکدام نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارند. عقل گرای حداکثری در عرصه نظری و دفاع فلسفی برتر است، اما در حوزه اقناع عمومی و پیوند با تجربه دینی ضعف دارد. عقل گرای اعتدالی در اقناع عمومی و تعامل با نص موفق‌تر است، اما در عرصه دفاع برهانی نیازمند تکمیل است. همین تمایزها ضرورت طرح یک مدل تلفیقی را آشکار می‌سازد که در بخش داورى نهایی به آن پرداخته خواهد شد.

عنوان‌های تفصیلی بر عقل گرای حداکثری و عقل گرای اعتدالی

۶-۱. نقدهای وارد بر عقل گرای حداکثری

الف) دشواری تحقق معیار همگانی

یکی از مهم‌ترین نقدها بر عقل گرای حداکثری این است که شرط «اقناع همه عقلاء» عملاً غیرممکن است. دلیل آن روشن است: افراد از پیش‌فرض‌ها، سنت‌های معرفتی و حتی زبان‌های فلسفی متفاوتی برخوردارند. آنچه برای فیلسوف تحلیلی غربی قانع‌کننده است، ممکن است برای فیلسوف مسلمان یا متکلم سنتی کافی نباشد. بنابراین، ادعای جهان‌شمولی دلیل عقلانی بیش از آنکه واقع‌بینانه باشد، یک ایده‌آل

نظری است. این نقد در برخی مقالات داخلی با این توضیح همراه شده که اگر عقلانیت دینی منوط به اجماع جهانی برهان باشد، عملاً ایمان دینی هیچ‌گاه عقلانی نخواهد بود (خسروپناه، ۱۳۹۵: ص ۱۲۲)

ب) نادیده گرفتن ابعاد غیرعقلانی ایمان

ایمان دینی صرفاً یک گزاره فلسفی نیست؛ ابعاد عاطفی، روان‌شناختی و تجربی دارد. عقل‌گرایی حداکثری با تأکید بیش از حد بر براهین فلسفی، این ابعاد را نادیده می‌گیرد. منتقدان معتقدند چنین دیدگاهی نمی‌تواند عمق دینداری مردمی را توضیح دهد. در بسیاری از متون دینی، ایمان به مثابه «تسلیم قلبی» یا «شهود درونی» توصیف شده است که الزاماً نیازمند برهان منطقی نیست (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ص ۸۳). این نقد به‌ویژه در فضای تربیتی و تبلیغ دینی اهمیت می‌یابد؛ زیرا زبان ایمان عمومی با زبان براهین فلسفی فاصله زیادی دارد.

ج) مشکل جزمیت معرفتی

عقل‌گرایی حداکثری، به دلیل تکیه کامل بر براهین قاطع، گاه به نوعی جزمیت معرفتی منجر می‌شود. در چنین رویکردی، باورهای دینی تنها در صورتی معتبر شمرده می‌شوند که برهان کامل در تأیید آنها وجود داشته باشد؛ و اگر برهان کامل فراهم نشود، آن باور کنار گذاشته می‌شود. این حالت می‌تواند منجر به حذف بخش بزرگی از باورهای دینی شود که یا ماهیتاً برهانی‌پذیر نیستند یا در معرض اختلاف نظر جدی‌اند.

د) تعارض با ظاهر نصوص دینی

در مواردی که برهان عقلی با ظاهر آیات یا روایات سازگار نباشد، عقل‌گرایی حداکثری تمایل به تأویل دارد. ناقدان می‌گویند این روش، خطر فاصله گرفتن از آموزه‌های اصلی دین را در پی دارد. برای نمونه، در بحث معاد جسمانی، برخی عقل‌گرایان حداکثری برای حل تعارض میان فلسفه و نص، به تأویلات پیچیده دست زده‌اند؛ در حالی که متکلمان نص‌گرا این امر را نوعی تحمیل عقل بر دین دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۵۹)

هـ) فاصله با اقتناع عمومی

زبان عقل‌گرایی حداکثری برای عموم دینداران دشوار و غامض است. بسیاری از براهین فلسفی مانند برهان امکان و وجوب یا برهان صدیقین برای افراد غیرمتخصص قابل‌فهم نیستند. از این‌رو، عقل‌گرایی حداکثری در عرصه اجتماعی و عمومی ناکارآمد به نظر می‌رسد. این موضوع در متون داخلی بارها مورد اشاره قرار گرفته است که اگرچه براهین فلسفی ارزشمندند، اما نمی‌توانند ابزار اصلی تبلیغ و آموزش عمومی دین باشند.

۲-۶. نقدهای وارد بر عقل اعتدالی

الف) ابهام در تعریف اعتقادات پایه

یکی از نقدهای اصلی به عقل گرایی اعتدالی این است که مرز دقیق میان «اعتقادات پایه» و «باورهای مستتج» روشن نیست. اگر بپذیریم برخی باورها بدون دلیل فلسفی عقلانی‌اند، پرسش پیش می‌آید: کدام باورها؟ چه نهادی یا معیاری آن‌ها را پایه می‌شمارد؟ این ابهام می‌تواند منجر به اختلافات گسترده و حتی سوءاستفاده شود. برخی ناقدان هشدار داده‌اند که اگر اعتقادات پایه به‌طور نامحدود پذیرفته شوند، ممکن است هر فرد یا گروهی باورهای خود را «بنیادی» اعلام کند.

ب) خطر نسبی‌گرایی

عقل گرایی اعتدالی به عقل سلیم اهمیت ویژه می‌دهد؛ اما عقل سلیم در فرهنگ‌ها و دوره‌های مختلف تفاوت دارد. آنچه در یک جامعه «بدیهی» تلقی می‌شود، در جامعه‌ای دیگر محل تردید است. بنابراین، اگر معیار عقلانیت دینی صرفاً اتکای به عقل سلیم باشد، ممکن است به نوعی نسبی‌گرایی منجر شود. این نقد در برخی مقالات داخلی نیز مطرح شده است که اگر عقلانیت دینی بیش از حد بر شهود یا تجربه تکیه کند، معیارهای مشترک عقلانی سست می‌شوند (خسروپناه، ۱۳۹۵: ص ۱۳۴).

ج) ضعف در پاسخ‌گویی فلسفی

عقل گرایی اعتدالی در برابر نقدهای سخت فلسفی مانند برهان شر یا شکاکیت معرفتی چندان توانمند نیست. اتکای آن بر شهود یا باورهای پایه نمی‌تواند منتقدان عقل‌گرایی حداکثری یا ملحدان فلسفی را قانع کند. در نتیجه، این رویکرد برای ساحت گفت‌وگوهای فلسفی - دانشگاهی کارایی محدودی دارد.

د) خطر فروکاستن دین به تجربه شخصی

در عقل گرایی اعتدالی، گاهی این تصور پیش می‌آید که دین بیش از حد به تجربه‌های شخصی و شهود فردی وابسته می‌شود. این امر می‌تواند به نوعی فردگرایی معرفتی منجر شود که در آن، معیاری عینی برای تشخیص صدق یا کذب باورهای دینی وجود ندارد. تحلیل انتقادی نقدهای مطرح‌شده نشان می‌دهد که هر دو رویکرد، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های معرفتی قابل توجه، در معرض نوعی یک‌سویه‌نگری قرار دارند. عقل‌گرایی حداکثری با تأکید بر کفایت استدلال و برهان در توجیه باورهای دینی، نقش سایر منابع معرفتی از جمله تجربه دینی، اعتماد معرفتی و ساختار طبیعی شکل‌گیری ایمان را تا حدی کم‌رنگ می‌سازد. در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی با پذیرش باورهای پایه و محدود کردن قلمرو مطالبه دلیل، اگرچه تبیین واقع‌بینانه‌تری از حیات دینی ارائه می‌کند، اما همواره با این پرسش مواجه است که مرز میان باور پایه موجه و باور صرفاً ذهنی چگونه تعیین می‌شود. از منظر این پژوهش، ضعف مشترک هر دو رویکرد در آن است که هر یک بخشی از واقعیت معرفت دینی را برجسته ساخته و از سایر ابعاد آن غفلت کرده‌اند. بر این اساس، به نظر می‌رسد حل تعارض‌های موجود نه در حذف یکی از دو رویکرد، بلکه در بازخوانی ظرفیت‌های مکمل آنها و حرکت به سوی الگویی تلفیقی

امکان‌پذیر باشد؛ الگویی که هم ضرورت ارزیابی عقلانی را حفظ کند و هم محدودیت‌های معرفتی انسان و نقش سایر منابع معرفت را به رسمیت بشناسد.

۷. پیامدهای معرفت‌شناختی و الهیاتی در تبیین گزاره‌های دینی

انتخاب میان پارادایم عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی، صرفاً یک ترجیح متدولوژیک نیست، بلکه پیامدهای تعیین‌کننده‌ای در فهم لایه‌های مختلف دین دارد. این پیامدها را می‌توان در دو حوزه کلیدی واکاوی کرد:

۷-۱. چالش تعارض عقل و وحی و مکانیسم تأویل

در رویکرد عقل‌گرایی حداکثری، به دلیل حاکمیت استطلاعی عقل، در صورت بروز تعارض ظاهری میان داده‌های وحیانی و یافته‌های برهانی، اولویت مطلق با عقل است. این امر منجر به شکل‌گیری یک «الهیات تأویلی» گسترده می‌شود که در آن، هر نص ناسازگار با براهین قطعی، لزوماً باید مورد تأویل قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۴۸). اما در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی با پذیرش محدودیت‌های قوای شناختی انسان، قائل به وجود «گزاره‌های فراتر از عقل (Above Reason)» است. در این دیدگاه، لزوماً هر چه عقل به آن دست نیافت، باطل نیست. شریفی (۱۳۹۰) معتقد است که رویکرد اعتدالی به جای تأویل مفرط، به «توقف» یا «تعبد معقول» روی می‌آورد که مانع از استحاله محتوای وحی در قالب‌های محدود بشری می‌گردد.

۷-۲. نسبت میان ایمان و قطعیت معرفت‌شناختی

یکی دیگر از پیامدهای مهم، تعریف «ماهیت ایمان» است. در عقل‌گرایی حداکثری، ایمان تابعی از «معرفت» است؛ یعنی تا قطعیت برهانی حاصل نشود، ایمان موجه شکل نمی‌گیرد. کلیفورد صراحتاً بیان می‌دارد که هرگونه اعتقاد بدون دلیل کافی، مایه تضعیف بنیان حقیقت در جامعه است (Clifford, 1877: 189). در حالی که در عقل‌گرایی اعتدالی، ایمان فراتر از یک تصدیق ذهنی خشک و برآمده از «اعتماد» (Trust) به منبع وحی است. ناصری (۱۳۹۳) در تحلیل این دیدگاه خاطرنشان می‌کند که ایمان در رویکرد اعتدالی، نه بر پایه براهین پیچیده، بلکه بر اساس «وجدان دینی» و «باورهای پایه فطری» استوار است. این پیامد، تفاوت میان یک «دین فیلسوفانه» و یک «دین وحیانی» را آشکار می‌سازد. نگارنده در نقد این دو رویکرد معتقد است که افراط در حداکثری‌گرایی، دین را به یک «نظام فلسفی انتزاعی» تبدیل می‌کند که فاقد شور ایمانی است؛ و افراط در اعتدالی‌گرایی (در صورت عدم مراقبت)، ممکن است مرزهای میان «ایمان عقلانی» و «ایمان کور» (Fideism) را مخدوش نماید. لذا کارآمدترین مسیر، استفاده از عقل به عنوان «ابزار فهم» در رویکرد اعتدالی و بهره‌گیری از آن به عنوان «سپر دفاعی» در رویکرد حداکثری است.

۸. تحلیل انتقادی مبانی هستی‌شناختی؛ تلاقی عقلانیت و واقع‌گرایی دینی
واکاوی ریشه‌های دو رویکرد نشان می‌دهد که اختلاف میان عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی، تنها در ساحت شناخت‌شناسی نیست، بلکه ریشه در نوع نگاه به ماهیت واقعیت دینی دارد.

۱-۸. عقل به مثابه میزان یا ابزار؟

در پارادایم عقل‌گرایی حداکثری، عقل واجد شأن «میزانی» است؛ یعنی حقیقت دینی تنها زمانی واقعیت می‌یابد که در ساختار منطقی عقل بگنجد. حیدری (۱۳۹۴) در نقد این مبنا خاطرنشان می‌کند که تقلیل واقعیت دین به قالب‌های برهانی، منجر به حذف ساحت قدسی و اسرارآمیز وحی می‌گردد. از این منظر، عقل حداکثری ناخودآگاه به سمت نوعی «پوزیتیویسم الهیاتی» حرکت می‌کند که در آن هر چه مدلل نیست، موجود نیست. این رویکرد در آثار مدرن، تحت تأثیر مبانی عقل خودبنیاد دکارتی-کانتی است که احمدی (۱۳۸۶) آن را ویژگی اصلی اندیشه انتقادی مدرن در مواجهه با سنت می‌داند.

۲-۸. واقع‌گرایی خام در مقابل واقع‌گرایی انتقادی

عقل‌گرایی اعتدالی بر این مبنا استوار است که حقیقت دینی، وسیع‌تر از تور صید عقل برهانی است. رضوی (۱۳۹۱) با تبیین تضاد میان استدلال و شهود، معتقد است که رویکرد اعتدالی به «واقع‌گرایی انتقادی» نزدیک‌تر است؛ چرا که محدودیت‌های فاعل شناساگر (انسان) را درک می‌کند. در این نگاه، عقل نه «میزان کل»، بلکه «ابزاری» برای کشف است که همواره در سایه سار وحی و شهود عمل می‌کند. این مبنا باعث می‌شود که در عقل‌گرایی اعتدالی، برخلاف رویکرد حداکثری، «راز (Mystery)» به عنوان بخشی از واقعیت هستی به رسمیت شناخته شود، نه به عنوان مجهولی که باید با برهان حذف گردد.

نگارنده با واکاوی این مبانی نتیجه می‌گیرد که عقل‌گرایی حداکثری در پی «شفاف‌سازی مطلق» دین است، اما عقل‌گرایی اعتدالی در پی «فهم معقول» دین. این تفاوت مبنايي، مرز میان کلام متصلب و کلام پویا را در اندیشه معاصر رقم می‌زند.

۹. تحلیل کارکردی؛ عقل‌گرایی در مواجهه با چالش‌های کلام جدید

نقش‌آفرینی عقل در ساحت دین، تنها به اثبات وجود خدا محدود نمی‌شود، بلکه در مواجهه با بحران‌های معرفتی معاصر، کارکردهای متفاوتی از خود بروز می‌دهد. در این بخش، کارآمدی دو رویکرد در برابر دو چالش اساسی کلام جدید واکاوی می‌شود:

۱-۹. مواجهه با چالش پلورالیزم (تکثرگرایی دینی)

در نظام عقل‌گرایی حداکثری، مواجهه با تکثر ادیان بر پایه «صدق و کذب منطقی» استوار است. از آنجا که عقل حداکثری بر انحصار برهان تأکید دارد، ناگزیر به سمت «انحصارگرایی معرفتی» سوق می‌یابد؛ بدین معنا که تنها یک دین می‌تواند واجد براهین قاطع باشد. شریفی (۱۳۹۰) در این باره معتقد است که این صلیبت برهانی، اگرچه مرزهای حق و باطل را شفاف می‌کند، اما در مقام گفتگوی بین‌الادیانی، راه را

بر تفاهم می‌بندد. اما در عقل‌گرایی اعتدالی، با پذیرش «تجربه دینی» و «عقل سلیم» به عنوان منابع توجیه، فضا برای نوعی «شمول‌گرایی» یا حداقل «تفاهم فرادینی» باز می‌شود. در این رویکرد، عقلانیت نه در یک قالب برهانی واحد، بلکه در تجلیات مختلف هدایت الهی جستجو می‌شود (ناصری، ۱۳۹۳).

۲-۹. هرمنوتیک و فهم متن

چالش دیگر، چگونگی فهمِ نصوص در دنیای مدرن است. احمدی (۱۳۸۶) با اشاره به مبانی هرمنوتیک مدرن، بر این باور است که پیش‌فرض‌های عقلانی سوژه، همواره در فهم متن دخیل هستند. در عقل‌گرایی حداکثری، عقل تلاش می‌کند تا با تحمیل قواعد ارسطویی بر متن، فهمی «تک‌ساحتی» و «قطعی» ارائه دهد. اما عقل‌گرایی اعتدالی با به رسمیت شناختن محدودیت‌های تاریخی و زبانی عقل، به «هرمنوتیک فلسفی» نزدیک‌تر شده و اجازه می‌دهد تا متن در تلاقی با «عقل زیسته» و «سنت»، معناهای لایه‌مندی را تولید کند. حیدری (۱۳۹۴) تصریح می‌کند که این انعطاف معرفتی در رویکرد اعتدالی، مانع از جمود فکری و باعث پویایی کلام در برابر پرسش‌های عصر جدید می‌گردد.

۳-۹. سنتز نهایی: عقلانیت مسئولانه

با تکیه بر آراء محققانی چون رضوی (۱۳۹۱) و با نگاهی انتقادی به هر دو جریان، می‌توان گفت که نیاز امروز کلام جدید، عبور از «عقلانیت تجربیدی» به سمت «عقلانیت مسئولانه» است. عقلانیتی که در عین بهره‌گیری از قدرت نقادی عقل‌گرایی حداکثری برای طرد خرافات، از تواضع معرفتی عقل‌گرایی اعتدالی برای پذیرش ساحت‌های غیبی و قدسی بهره می‌برد. این توازن، همان نقطه‌ای است که می‌تواند «عقلانیت دینی» را در برابر موج‌های الحاد و نسبی‌گرایی مصون بدارد.

۱۰. داوری نهایی و ارائه مدل تلفیقی

۱-۱۰. ضرورت داوری بین دو رویکرد

پس از بررسی مبانی نظری و نقدهای تفصیلی، روشن شد که عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی هر دو با محدودیت‌ها و مزایای خاصی همراهند. عقل‌گرایی حداکثری با تکیه بر براهین فلسفی و منطق صوری، قدرت استدلالی بالایی دارد، اما در سطح اقناع عمومی و سازگاری با تجربه زیسته مؤمنان با ضعف جدی روبه‌روست. در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی با تأکید بر عقل سلیم، تجربه دینی و هماهنگی با نصوص، توانسته است با زیست دینی عموم جامعه هماهنگ‌تر عمل کند، ولی در برابر نقدهای فلسفی و معرفتی جدی گاه دست بسته به نظر می‌رسد. بنابراین، داوری میان این دو دیدگاه نیازمند مدلی است که نقاط قوت هر دو را در خود جمع کند و از افراط و تفریط پرهیز نماید.

۲-۱۰. مؤلفه‌های مدل تلفیقی پیشنهادی

۱. پذیرش عقل به عنوان معیار عام، نه مطلق:

در این مدل، عقل معیار اساسی در سنجش باورهای دینی است، اما نه به معنای عقل گرایی حداکثری که همگان را ملزم به دلیل قطعی کند. عقل به عنوان داور کلی پذیرفته می‌شود، در حالی که نقش وحی و تجربه دینی نیز مکمل آن محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ص ۶۴)

۲. اعتقادات پایه در پرتو عقل سلیم و نصوص دینی:

برخلاف عقل گرایی اعتدالی که اعتقادات پایه را عمدتاً به شهود فردی یا عقل سلیم ارجاع می‌دهد، در مدل تلفیقی تأکید می‌شود که این اعتقادات باید در هماهنگی با نصوص معتبر دینی و اجماع عقلا قرار گیرند تا از نسبی گرایی و فردگرایی مصون بمانند (خسروپناه، ۱۳۹۵: ص ۱۴۰)

۳. تعدد سطوح عقلانیت:

مدل پیشنهادی میان سطوح مختلف عقلانیت تفاوت قائل می‌شود:

۱. عقلانیت برهانی برای حوزه فلسفی و علمی

۲. عقلانیت سلیم و تجربی برای اقناع عمومی و زیست دینی مردم.

۳. عقلانیت تفسیری برای پیوند عقل با نصوص و کشف معانی متعالی دین.

این تنوع سطوح کمک می‌کند که عقلانیت دینی هم در حوزه نخبگانی و هم در حوزه عمومی معتبر باشد.

۴. اولویت هم افزایی عقل و وحی:

برخلاف عقل گرایی حداکثری که در تعارض عقل و نقل به تأویل می‌پردازد و برخلاف عقل گرایی اعتدالی که گاه عقل را به حاشیه می‌برد، مدل تلفیقی بر هم افزایی این دو تأکید دارد. تعارضات، نه با حذف عقل و نه با تأویل افراطی، بلکه با بازخوانی روشمند هر دو منبع حل می‌شوند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۹: ص ۹۱)

۵. پرهیز از افراط و تفریط در عقلانیت دینی:

این مدل می‌کوشد تا از دو آفت بپرهیزد:

افراط عقل گرایانه عقل گرایی حداکثری که به حذف ایمان عمومی منجر می‌شود.

تفریط عقل گرایانه عقل گرایی اعتدالی که به نسبی گرایی معرفتی منتهی می‌گردد.

۳-۱۰. نتایج مدل تلفیقی

پذیرش مدل تلفیقی می‌تواند پیامدهای زیر را برای فلسفه دین و کلام معاصر ایران به همراه داشته باشد:

۱. تقویت کارآمدی اجتماعی دین:

عقلانیت دینی با تکیه بر عقل سلیم و تجربه عمومی، امکان بیشتری برای اقناع اجتماعی و دفاع از باورهای دینی در سطح عمومی خواهد داشت.

۲. افزایش توان دفاعی در برابر شبهات فلسفی:

بهره‌گیری از براهین عقلانی در سطح نخبگانی، قدرت بیشتری برای مواجهه با نقدهای معرفتی و فلسفی ایجاد می‌کند.

۳. ایجاد انسجام میان عقل، وحی و تجربه دینی:

با جمع سه سطح عقلانیت، دین در عین عقلانیت، از معنابخشی و انسجام درونی نیز برخوردار خواهد شد.

۴. تقویت روش‌های میان‌رشته‌ای:

مدل تلفیقی، زمینه استفاده از روش‌های فلسفی، کلامی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی را فراهم می‌آورد. بدین ترتیب، عقلانیت دینی صرفاً یک مسئله فلسفی نخواهد بود، بلکه در بستر اجتماعی و انسانی معنا خواهد یافت.

۴-۱۰. جمع‌بندی داوری

- بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت:
- عقل‌گرایی حداکثری در دفاع برهانی از دین ضروری است، اما کافی نیست.
 - عقل‌گرایی اعتدالی در پیوند دادن دین با تجربه انسانی و نصوص کارآمد است، اما به‌تنهایی پاسخگوی شبهات نیست.
 - مدل تلفیقی پیشنهادی می‌تواند با بهره‌گیری از نقاط قوت هر دو و پرهیز از افراط و تفریط، تصویری واقع‌بینانه‌تر و کارآمدتر از عقلانیت دینی ارائه دهد.
 - این مدل هم از استحکام عقلانی برخوردار است و هم با زیست مؤمنانه عموم مردم سازگار است؛ بنابراین، می‌تواند به‌عنوان الگویی میان‌رشته‌ای در پژوهش‌های آتی فلسفه دین و کلام جدید مورد استفاده قرار گیرد.

۱۱. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی انتقادی و مقایسه‌ای دو پارادایم عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی، نشان داد که نزاع بر سر قلمرو عقل در ساحت دین، صرفاً یک اختلاف نظر روش‌شناختی نیست، بلکه ریشه در مبانی هستی‌شناختی و نوع نگاه به ماهیت وحی دارد. تحلیل‌های ارائه‌شده در این مقاله تایید می‌کند که رویکرد عقل‌گرایی حداکثری با تکیه بر شواهدگرایی سخت‌گیرانه (Clifford, 1877)، اگرچه در ساحت دفاعیه فلسفی و تقابل با الحاد مدرن واجد استحکام است، اما با تقلیل دین به گزاره‌های برهانی،

ساحت «رازآلود» و لایه‌های شهودی ایمان را مغفول می‌نهد و در مواجهه با چالش‌های هرمنوتیکی مدرن، دچار انسداد در فهمِ پویای متن می‌گردد (احمدی، ۱۳۸۶).

در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی با پذیرش «باورهای پایه» و حجیتِ عقل سلیم (Plantinga, 1983)، توانسته است پیوند مستحکمی میان «عقلانیت» و «زیست مؤمنانه» برقرار سازد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این رویکرد در مواجهه با تکثرگرایی دینی و چالش‌های کلام جدید، انعطاف‌پذیری بیشتری از خود نشان می‌دهد (ناصری، ۱۳۹۳)؛ با این حال، در صورت عدم تبیین دقیق مرزهای میان «باور پایه» و «ایمان کور»، ممکن است در معرض آسیبِ نسبیِ گرایِ قرار گیرد.

دستآورد نهایی این نوشتار، فراتر از ترجیح یکی از این دو دیدگاه، ارائه مدل «عقلانیت مسئولانه» است. در این مدل تلفیقی، عقل نه به عنوان «داورِ منفصل» (در رویکرد حداکثری) و نه صرفاً به عنوان «توجیه‌گر منفعل» (در برخی قرائت‌های اعتدالی)، بلکه به عنوان «میزان انتقادی» در خدمت فهم متن و صیانت از هسته سخت دین عمل می‌کند. بر اساس این نتیجه، عقلانیتِ کارآمد در کلام جدید، عقلانیتی است که ضمن بهره‌گیری از قدرتِ برهانی برای طردِ خرافات، تواضع معرفتی برای پذیرش ساحت‌های فراتر از عقل (Above Reason) را دارا باشد. این سنتز نظری، مسیری میانه پیش روی اندیشمندان قرار می‌دهد تا بدون سقوط در ورطه عقل‌زدگی افراطی یا ایمان‌گرایی مفرط، به تبیین معقول و دفاعِ پذیرفتنی از دین در جهان معاصر بپردازند.

به عبارت دیگر، یافته‌های تحقیق نشان داد که عقل‌گرایی حداکثری، علی‌رغم انسجام منطقی و قدرت دفاعی بالا، در عرصه اقتناع عمومی و تعامل با نصوص دینی با مشکلاتی اساسی مواجه است. در مقابل، عقل‌گرایی اعتدالی اگرچه توانسته است عقلانیت دینی را با تجربه زیسته و عقل سلیم پیوند دهد، اما از حیث دفاع معرفتی و رفع شبهات فلسفی ضعیف‌تر عمل می‌کند.

بر همین اساس، داوری نهایی این بود که هیچ‌یک از دو رویکرد به‌صورت خالص نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام نیازهای عقلانیت دینی در جهان معاصر باشد. راهکار مناسب، بهره‌گیری از مدل تلفیقی است که ضمن حفظ انسجام عقلانی و استفاده از براهین فلسفی، از ظرفیت عقل سلیم، تجربه دینی و نصوص معتبر نیز بهره گیرد. چنین مدلی نه تنها به استحکام معرفتی باورهای دینی می‌انجامد، بلکه امکان اقتناع اجتماعی و تربیتی را نیز فراهم می‌سازد.

به‌طور کلی، این پژوهش نشان داد که عقلانیت دینی در فضای فکری ایران معاصر نیازمند رویکردی میانه است که افراط و تفریط را کنار بگذارد و با توجه به بستر فرهنگی، اجتماعی و فلسفی کشور، الگویی بومی و کارآمد ارائه دهد؛ و آن الگو رویکردی تلفیقی از رویکرد عقل‌گرایی حداکثری و عقل‌گرایی اعتدالی است، که هم به استحکام عقلانی باورها بیندیشد و هم به اقتناع عمومی و تجربه ایمانی توجه کند، می‌تواند راهگشای چالش‌های معرفتی و اجتماعی معاصر باشد.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۸۶). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*. تهران: نشر مرکز.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۰). *نقش عقل در هندسه معرفت دینی*. قم: نشر اسراء.
- حیدری، علی اکبر. (۱۳۹۴). *عقلانیت و باور دینی؛ نقدی بر مبانی شوهدگرایی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسینی تهرانی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *روح مجرد*. تهران: انتشارات حکمت.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۵). *عقلانیت دینی؛ مبانی و قلمرو*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ربانی کلیایگانی، علی. (۱۳۸۹). *عقل و دین در کلام جدید*. قم: بوستان کتاب.
- رضوی، مرتضی. (۱۳۹۱). *تضاد استدلال و شهود در کلام جدید*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۰). *عقل و وحی؛ بررسی تطبیقی آراء متکلمان و فیلسوفان*. قم: انتشارات معارف.
- قاسمی، مهدی. (۱۳۹۲). «عقلانیت دینی و مرزهای آن در فلسفه دین معاصر». *فصلنامه قیسات*، ۱۷۲، ۴۵-۶۸.
- مظاهری، احمد. (۱۳۹۷). «نقد و بررسی دیدگاه عقل گرایی در معرفت دینی». *پژوهش های فلسفی*، ۲۱۳، ۸۱-۱۰۲.
- ناصری، محمد. (۱۳۹۳). *درآمدی بر فلسفه دین و معرفت شناسی دینی*. تهران: نشر هرمس.
- Clifford, W. K. (1877). "The Ethics of Belief." *Contemporary Review*. Reprinted in *Lectures and Essays* (1879). London: Macmillan and Co.
- Moody, R. (1975). *Life After Life*. Georgia: Mockingbird Books.
- Plantinga, A. (1983). "Reason and Belief in God". In A. Plantinga & N. Wolterstorff (Eds.), *Faith and Rationality: Reason and Belief in God*. Notre Dame: University of Notre Dame Press.
- Ring, K. (1984). *Heading toward Omega: In Search of the Meaning of the Near-Death Experience*. New York: William Morrow.